

مروری به زندگی

آیت الله

مشاهیر

عوزه فراسان

غلامرضا جلالی

شیخ محمد کفعمی



تحصیل فقه و اصول مشغول شد که نه بالاپوشی داشت و نه زیراندازی. او تنها در گوشه حجره خود بر روی حصیری می نشست و به مطالعه یا استراحت می پرداخت. تنها مقریش روزی یک چارک نان و چند مهر برای حمام بود و دیگر هیچ. مرحوم کفعمی در مدت اقامت خود در نجف نزد آیات حاج میرزا باقر زنجانی و حاج سیدعلی نوری سطوح را به پایان رسانید و خارج فقه و اصول را از محضر آیات حاج شیخ موسی خوانساری و حاج میرزا حسن مشکینی و آقاضیا، الدین عراقی بهره برد و در محضر درس آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی شرکت جست و به مرتبه اجتهاد نایل گردید.

زمانی که سه سال از تبعید پدر به شهر باخرز و ماهها از بستری شدن مادر می گذشت، علی رغم میل خود و توصیه های مرحوم اصفهانی، مجبور شد پس از هشت سال دوری از خانواده، در سال ۱۲۵۸ ه. ق. به مشهد برگردد.

بازگشت به مشهد و عزیمت به زابل:

بازگشت ایشان به مشهد در زمانی صورت می گرفت که از قیام گوهرشاد سه سالی سپری شده بود و دیکتاتوری

آیت الله شیخ محمد کفعمی در سال ۱۳۲۸ ه. ق. / ۱۳۸۹ ه. ش. در خانواده علم و دانش در محله عیدگاه مشهد چشم به جهان باز کرد. پدرش شیخ رجبعلی محدثی از مشروطه خواهان و روحانیون سیاسی عصر مشروطیت بود و در زمان حاکمیت رضاشاه در جریان مسجد گوهرشاد، بازداشت و به یک از روستاهای باخرز جام تبعید شد و تا آخر عمر در آنجا ماند و مادرش خواهر شیخ حسن عیدگاهی و از زنان فاضله عصر خود بود.

کفعمی تحصیلات مقدماتی را نزد پدر و مادر خود به پایان برد و در نوجوانی وارد مدرسه ابدالخاں شد و درس ادبیات را نزد میرزا عبدالجواد ادیب اول و شیخ محمدتقی ادیب ثانی و حاج محقق قوچانی و مرحوم شمس و سطح را در خدمت آیات حاج شیخ کاظم دامغانی و حاج میرزا احمد مدرس یزدی فرا گرفت. مهاجرت به نجف:

کفعمی پس از هشت سال تحصیل در مشهد، به منظور ارتقا به سطوح علمی بالاتر، در سال ۱۲۵۰ ه. ق. همراه تعدادی از دوستان هم دوره خود، عازم نجف شد و پس از تحمل چندین ماه سختی و مرارت سفر به نجف وارد گردید و در شرایطی به

رضاشاه پنجه در خاک وطن انداخته و اختناق سایه شوم خود را بر سر مردم گسترانده بود و علما و انسانهای متعبد از هر نوع فعالیت علمی و دینی منع شده بودند.

او وقتی به باخزر رفت، مادر را در بستر بیماری یافت و در طول یک سالی که بعد از بازگشتش مادر در قید حیات بود، پرستاری مادر را به عهده گرفت. جامه های مادر را عوض می کرد، به او غذا می داد و همه هم و غم خود را مراقبت از مادر قرار داده بود و در فرصتهای مناسبی که به دست می آورد، در خفا و به صورت پنهانی مجالس موعظه و روضه خوانی تشکیل می داد و به احیای مراسم دینی می پرداخت.

پس از درگذشت مادر و ازدواج با دختری از خویشاوندان زابلی خود، این شهر را برای اقامت و ارشاد برگزید و در سال ۱۳۱۹ ش. عازم زابل شد. شهری که به دلیل بدی آب و هوا و سختی زندگی، آخرین تبعیدگاه مبارزین شمرده می شد و زندگی در آن به دلیل نبودن بهداشت و هجوم پشه ها و عقربها و مارها بسیار توانفرسا بود.

کفعمی در طول شش سال اقامت خود در این شهر، با تمام توان خود در خدمت مردم قرار گرفت و تا جایی که می توانست، از فشار سردارها و امیران بر مردم کاست، او با همه توده های رنج دیده ارتباط داشت.

سکونت در زاهدان:

آیت الله کفعمی پس از شش سال اقامت در زابل در سال ۱۳۲۵ ه. ش. عازم زاهدان شد. زاهدان یا زرداب در آن روزها شهر کوچکی بود ولی از اهمیت دینی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ویژه ای برخوردار بود. بیشتر ساکنان شهر از اهل سنت بودند و شیعیان زیادی از نقاط مختلف کشور به این شهر مهاجرت کرده بودند و سیکها و هندوها و برخی از مذاهب و فرقه های دیگر نیز در این شهر زندگی می کردند. او به دعوت شیعه ها به این شهر رفت ولی در اندک زمانی با درایت و صداقت خود مقبولیت عمومی یافت. او توانست تا آنجا به اختلاف شیعیان و اهل سنت پایان بدهد که پیروان این دو مذهب کنار یکدیگر با مسالمت زندگی کنند. ابرادان سنتی مذهب پس از انجام نماز فطر و قربان به مصلاهی شیعیان می آمدند و در اجتماعات شیعه ها شرکت می کردند و متقابلاً شیعه ها نیز به مصلاهی اهل سنت می رفتند و در آنجا نماز اقامه می کردند و با یکدیگر سرود وحدت می خواندند. صدای گیرا و صمیمی او همه ناآرامی ها را آرام می کرد و مردم را متوجه ارزشهای برین دینی شان می نمود. او با مرحوم مولوی عبدالعزیز بزرگترین مولوی استان، ارتباط خانوادگی داشت. مرحوم کفعمی به زندگی اجتماعی شیعه ها سروسامان داد و با توجه به معاشرت گسترده ای که با همه اقشار جامعه از جمله کارمندان و مسؤولین ادارات و دوایر دولتی داشت.

در نزد آنان نیز از محبوبیت برخوردار بود و تمام دولتمردان به ایشان احترام می گذاشتند و ایشان از این نفوذ معنوی خود در جهت منافع توده های زحمت کش و چهره های سیاسی که به آنجا و شهرهای دیگر استان سیستان و بلوچستان تبعید می شدند، سود می جست. پیش از ایشان هرگز هیچ عالم شیعی چنین موقعیتی در منطقه پیدا نکرده بود. مردم به ایشان اعتماد کامل داشتند و در امور قضایی به او مراجعه می کردند. او در کارهای خیریه پیشگام بود. در ساختن مدرسه، مسجد، تکیه و حسینیه، مسجد جامع زاهدان را توسعه داد و کتابخانه بزرگی برای آن ساخت. رضویه خراسانی های مقیم زاهدان را تأسیس نمود و مدرسه علمیه ای را پایه نهاد.

مهرورزی با مردم:

کفعمی با تمام وجود با مردم بود و برای مردم کار می کرد. او تقرب به حضرت حق را خدمت به مردم می دانست. درهای خانه او هرگز به روی مردم بسته نبود و هیچگاه خانه او خالی از مردم و مراجعین دردمند نبود. از روز تا شب با مردم معاشرت داشت و به مشکلات آنها رسیدگی می کرد. در شادی و غم آنها شرکت می کرد. در بیشتر مجالس عقد و عروسی حضور می یافت و خطبه می خواند چنان که در کمتر تعزیتی بود که حضور نیابد و دلجویی از بازماندگان به عمل نیآورد. هرگز نمی گذاشت کسی از او ناراضی و مکدر باشد.

یکی از بستگانش نقل می کند: چند روزی در زاهدان مهمان ایشان بودم و او نیمه های شب مرا صدای زد و ماشینی جلوی در خانه می آمد و من و ایشان کنار راننده می نشستیم. ایشان آدرسهای مختلفی را به راننده می داد و ما را به این آدرسها می رساند. من و ایشان پیاده می شدیم و آذوقه ها را در خانه ها می رساندیم. رنگ در را می نواختیم. وقتی صدای پای صاحب خانه شنیده می شد، با سرعت سوار ماشین می شدیم و از آنجا دور می شدیم تا مبادا آنها با دیدن ما شرمناک شوند.

در همان زمانها به ایشان پیشنهاد شد، اجازه دهد مشروب فروشی های زاهدان را با کاکتول مولوتوف از میان ببرند ولی مرحوم کفعمی نپذیرفت و گفت: آنها که اهل شرب خمر نیستند، به این مشروب فروشی ها مراجعه نخواهند کرد و آنها که اهلش هستند، از همراه شده آن را به دست خواهند آورد. ما باید کار تبلیغی کنیم و مشروب خوارها را از درون متحول نماییم و آنها را به سوی دین و ارزشهای برین آن فرا خوانیم.

عادت داشت در اعیاد دینی پاکتی را پراز شکلات می کرد و وقتی که از بازار و محلات می گذشت، به هر نفری یک شکلات می داد و مردم به عنوان شیئی متبرک آن شکلاتها را از او می گرفتند.

در جریان خشکسالی زابل، ایشان همراه داماد خود حجت الاسلام مزاری و رضا شریف مقدم به زابل رفت و به منظور دیدن وضعیت مردم، در برخی از مسیرها که رفت و آمد با ماشین



نمود و به علمای مبارز ناسزا گفت. در حین سخنرانی او، آیت الله کفعمی از جا بلند شد و فریاد کشید: نشستن در پای منبر این ملعون حرام است و مردم را از اطراف ایشان متفرق نمود.

مبارزات سیاسی آیت الله کفعمی بر حسب شرایط و مقتضیات آن روزها بسیار پیچیده و مخفیانه صورت می گرفت. منزل ایشان پناهگاه مبارزان بود. آنها به منزل ایشان می رفتند و ایشان با مساعدت دامادش مرحوم حسام الدین باباحسینی و هاشمی، کارمند بانک ملی میرجاوه و سبیل فرار آنها را به لبنان و فلسطین فراهم می ساخت. شهید حاج آقامصطفی خمینی و شهید محمد منتظری از جمله کسانی بودند که توانستند به خارج کشور بروند.

داماد دیگر ایشان حجت الاسلام مزاری که بعدها به دست وهابی ها به شهادت رسید، در کار بسیار مهم ارسال پیامها و ارسال نامه های امام به پاکستان فعالیت می کرد و نقش اساسی داشت و داماد دیگرش حجت الاسلام سیدحسین مطهری یزدی در پاکستان به تبلیغ مثنی سیاسی امام اشتغال می ورزید و داماد دیگر او یعنی آیت الله عبادی امام جمعه فعلی شهر مشهد نیز در ردیف مبارزین بود.

کمک به تبعیدی ها :

نوعاً در زمان حاکمیت طاغوت، افراد تبعیدی به زاهدان وارد می شدند و از آنجا به زابل یا ایرانشهر و یا میرجاوه و چاه مهار فرستاده می شدند و این بستگی به سطح جرائم سیاسی آنها داشت. آیت الله سید محمود طالقانی، آیت الله سیدعلی خامنه ای، آیت الله خزعلی، صلواتی، حجج الاسلام حجتی کرمانی، راشد یزدی و آیت الله ناصر مکارم شیرازی در شمار این تبعیدشدگان بودند.

امکان نداشت، علی رغم کهولت سن بر ترک موتورسیکلت می نشست و به روستاهای قحطزده سر می کشید و پس از بازگشت به زاهدان ستاد کمک رسانی تشکیل داد و از تمامی روحانیان سرتاسر ایران و خارج کشور تقاضای اعانه نمود و اعانه های جمع آوری شده را به مردم محروم و قحطزده می رساند.

مبارزات سیاسی :

در نهضت خرداد سال ۱۳۴۲، ایشان با هماهنگی با حضرات آیات: صدوقی، صالحی و دستغیب به تهران رفت و در طول دو ماه اقامت خود همانند علمای دیگر تلاش کرد تا از اعمال هر نوع جنایتی نسبت به امام خمینی جلوگیری کند. به دعوت ایشان ائمه جمعه شهرهای کرمان، یزد، شیراز و تبریز و تعدادی دیگر از علما در محل اقامتش گرد آمدند و اعلانیه ای منتشر نمودند. سپس از نهضت خرداد، خانه آیت الله کفعمی پناهگاه امنی برای طرفداران امام خمینی بود. اعلامیه های زیادی از خانه ایشان بیرون می رفت و در زاهدان و شهرهای بلوچستان پخش می شد. ایشان فتاوی امام را به مراجعین انتقال می داد. در رمضان سال ۴۲، آیت الله خامنه ای به زاهدان رفت و مورد حمایت کامل ایشان قرار گرفت. سخنرانی آیت الله خامنه ای، شورغریبی در زاهدانیان به وجود آورد. ایشان در مسجد جامع زاهدان درباره داستان اندلس و سرنوشت مردم مسلمان آن سرزمین سخن راند و گفت پسر رضاخان قلدرد هم می خواهد همین داستان را در ایران تکرار کند. همان شب ساواک ایشان را بازداشت کرد و با هوایمما به تهران فرستاد و مأموران ساواک برای خنثی ساختن فعالیت های انقلابی وی، روحانی نمایی به نام شیخ محمد کرمانی را بسیج کردند و او به منبر رفت و به مخالفت با سخنان آیت الله خامنه ای سخن پراکنی

● کفعمی با تمام وجود با مردم بود و برای مردم کار می کرد. او تقرب به حضرت حق را خدمت به مردم می دانست. درهای خانه او هرگز به روی مردم بسته نبود و هیچگاه خانه او خالی از مردم و مراجعین دردمند نبود. از روز تا شب با مردم معاشرت داشت و به مشکلات آنها رسیدگی می کرد. در شادی و غم آنها شرکت می کرد. در بیشتر مجالس عقد و عروسی حضور می یافت و خطبه می خواند چنان که در کمتر تعزیتی بود که حضور نیابد و دلجویی از بازماندگان به عمل نیآورد.

مرحوم کفعمی با تبعیدی ها شخصاً رابطه برقرار می کرد و به دیدار آنها می شتافت و برخی از تبعیدی ها را حتی با مأمورینشان پذیرایی می نمود و می کوشید نیازهای آنها را برطرف کند. تبعیدی ها در زاهدان و شهرهای دیگر سیستان و بلوچستان در تنگنای بسیار زیاد قرار داشتند. گرمای هوا، نداشتن خانه مناسب و محدودیتهای بی شمار آنها را سخت معذب می کرد.

گاهی سختی هایی را که تبعیدی ها تحمل می کردند، ایشان را بسیار متغیر می نمود. در این اوضاع او به اتاق دیگر می رفت و بی طاقت می شد و گاهی با مشت به دیوار می کوبید. او بزرگترین خدمت را این می دانست که به یک تبعیدی کمک کند و به دیدار او برود. وقتی که آیت الله قمی به زاهدان تبعید شد، ساواک محدودیتهای ویژه ای به وجود آورده بود. ولی آیت الله کفعمی بدون در نظر گرفتن پی آمدهای اقدامات خود، سه گوسفند پیش پای ایشان قربانی کرد و به دستور ایشان روضه حضرت زهرا خوانده شد تا اینکه بعد از چند روز آیت الله قمی را مأمورین رژیم پهلوی به خاش انتقال دادند. در دوران تبعیدی آیت الله خامنه ای به ایرانشهر، بین ایشان و مرحوم کفعمی رابطه بسیار صمیمی وجود داشت. حتی روزی آیت الله خامنه ای با لباس بلوچ و به طور مخفیانه، به منظور دیدار کفعمی از ایرانشهر به زاهدان سفر کرد. کفعمی با ساواک مدارامی کرد و می کوشید تا به تبعیدی ها کمتر سخت بگذرد. مؤانست او با نیروهای امنیتی رژیم در حدی بود که سرهنگ رضوانی، رئیس ساواک به منزل ایشان رفت و آمد داشت و روزهای عید از ایشان عیدی دریافت می کرد.

وقتی که رژیم مراسم دعا برای شاه برگزار می کرد، آیت الله کفعمی پیشاپیش به سفر می رفت تا در این گونه مراسم حضور نیابد. ایشان از اولین علمای مبارزی بود که بر فراز منبر مرگ بر شاه گفت.

آیت الله کفعمی در جریان انقلاب از همه توان خود برای پیشبرد اهداف امام بهره جست و موقع بازگشت امام به وطن، به استقبال ایشان رفت و سپس از استقرار انقلاب از سوی امام به امامت جمعه زاهدان منصوب شد.

مرحوم کفعمی از نظر علمی موقعیت خوبی داشت و خود در مدرسه ای که در زاهدان ساخته بود، تدریس می نمود.

الفیه ابن مالک را به طور کامل از حفظ داشت و در کتابخانه خود آثار گرانبها و نفیسی را فراهم ساخته بود و گاهی ساعتها در کتابخانه اش به مطالعه می نشست.

اخلاق کفعمی :

آیت الله کفعمی به علما و سادات بسیار احترام می گذاشت. ایشان به همه شرکتهای مسافری زاهدان اعلام کرده بود که هر روحانی که به زاهدان وارد می شود، به خانه ایشان هدایت کنند و همه طلبه ها در ورود و خروج خود از حمایت معنوی و مادی او برخوردار می شدند. او سادات منطقه را به خوبی می شناخت و به مسائل آنها شخصاً رسیدگی می کرد و برای آنها خانه می ساخت و در کار ساخت خانه گاهی خود در محل حضور می یافت و کار می کرد.

کفعمی انسانی خوش خلق و مهربان و خوش سخن بود و صداقت و بی آلابشی کم مانند ای داشت و مأخوذ به حیا بود. با خویشاوندان به مهربانی عمل می کرد. وقتی به مشهد می آمد، همه خویشاوندان به سبک خاص دور ایشان گرد می آمدند. کوچکترین فرد فامیل در کنار ایشان می نشست و به ترتیب سن افراد از ایشان دورتر می نشستند. اگر میوه یا شیرینی در مجلس توزیع می شد، با سویی تقسیم می گردید و زنان باردار و بچه دار دو سهم دریافت می کردند.

ولی شوخ طبع بود. بچه ها را خیلی دوست داشت. وقتی سفره پهن می شد تا همه افراد کنار سفره نمی نشستند. دست به غذا نمی برد. نسبت به افکار و رفتار دیگران اهل مسامحه بود و با اعضا بی برخورد می کرد. ولی نسبت به آداب معاشرت سختگیر بود. کم غذا مصرف می کرد و از غذاهای متنوع سفره استفاده می نمود. معمولاً اگر کسی از ایشان دعوت می کرد، می پذیرفت و شئون دعوت کننده را در نظر نمی گرفت. دو همسر و دو منزل داشت که هر دو کنار هم قرار داشتند و دری آنها را به هم مرتبط می کرد. هر یک از همسران ایشان دارای چهار پسر و سه دختر بودند و ایشان نسبت به آنها با عدالت رفتار می کرد. اغلب شبها نماز شب می خواند و زندگی زاهدانه ای داشت.

آیت الله شیخ محمد کفعمی پس از ۴۳ سال حضور در زاهدان و اقامه نماز جمعه، در روز ۱۲ شوال ۱۴۰۲، اول مرداد ۱۳۶۲ در بیمارستان قائم مشهد درگذشت و از مسجد ملاحیدر تشییع و در حرم مطهر ثامن الائمه دفن شد.